

نقد و بررسی کتاب از:

مجید نوروزی^۱

عنوان اصلی کتاب: سنت و مدرنیته

نویسنده: سید اسدالله اطهری مریان^۲

این کتاب از سه فصل تشکیل شده است. نویسنده در فصل اول به کلیات مدرنیته و ایران می‌پردازد. در فصل دوم اصول و مفاهیم محوری مدرنیته همانند لیبرالیسم، سکولاریسم، اومانیسم و اندیشه‌های سیاسی متفکران دوره مدرنیته می‌پردازد. در فصل سوم به خاستگاه‌های تاریخی و معاصر ایران قبل از مدرنیته و در زمان ورود عناصر مدرنیته به ایران اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌پردازد و سپس به آرا روشنفکران ایران که تحت تاثیر مدرنیته و لیبرالیسم، تحولات فکری- سیاسی در ایران بنیان‌گذاری کرده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب از نظریه اسپریگنز استفاده کرده است که دلایل آن را باید در موضوعاتی از قبیل جامعیت نظریه اسپریگنز، ظرفیت نظریه اسپریگنز در تجزیه و تحلیل رابطه سنت، تجدد و دنیای نوین (جهانی شدن)، جایگاه بحران در تحولات فکری و معرفتی جوامع و نقش بحران در نظریه اسپریگنز، جایگاه بحران در ارائه نظریات نوین و سپس ارائه راهکارهای عملی از جمله، در ایران سده معاصر و تأثیرگذاری مدرنیته در نظریه اسپریگنز و تأثیر این نظریه در تحولات فکری روشنفکران معاصر فرض کرد. البته نویسنده می‌توانست از نظریه‌های دیگری همانند بخش دوم نظریه مارشال برمن، نظریه مارکس، نظریه فئودالی، شیوه تولید آسیایی استفاده کند ولی آنها از جامعیت نظریه اسپریگنز برخوردار نیستند.

برای فهم اندیشه سیاسی متفکران ایران، نظریه بحران اسپریگنز به مانند، یکی از مهمترین روش‌های فهم اندیشه سیاسی مطرح است. اگر تفکیک روش اندیشیدن سیاسی و روش فهم سیاسی مفروض گرفته شود. بدون شک، نظریه بحران توماس اسپریگنز را باید در دسته دوم

^۱ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین،

ایران

قرار داد. روش وی، راه قرائت اندیشه سیاسی را آموزش می‌دهد، او از جمله سنت‌گرایان علم سیاست محسوب می‌شود که قائل به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی- فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعات علوم سیاسی است. او همچنین چارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد که به کمک آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه پردازی را کشف کرد.

از دیدگاه او، هدف نظریات سیاسی، فراهم ساختن بینش همه جانبه از جامعه سیاسی با نگاهی انتقادی به منظور درک و فهم پذیر شدن آن و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگردان سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آنها می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان هدف و غایت نظریات سیاسی از دید اسپریگنز را نوعی درمان روانی جامعه سیاسی دانست. از نظر متدولوژیک می‌توان نظریه اسپریگنز را این‌طور ارائه دارد. که این نظریه چهار مرحله دارد و هر مرحله به مرحله قبلی وابسته است. حال اگر شخصی دارای اندیشه و نظریه سیاسی منسجمی باشد باید اثبات کرد که آن نظریه در پاسخ به بحران زمانه بوده است. اهمیت این گزاره هنگامی نمایان می‌شود که عدم ارتباط، یک نظریه با جامعه مورد نظر خویش آشکار گردد. همان‌طور که می‌دانیم، هدف مرحله بازسازی جامعه در نظریات سیاسی، ایجاد رابطه‌ای بین شخص و محیط سیاسی است. نظریات سیاسی محصول شرایط عینی و عقل عملی است و نه مشاهدات انتزاعی. آنها سلسله‌ای از عقاید و برداشت‌های سیاسی هستند که برای فائق آمدن انسان بر مشکلات سیاسی مطرح شده‌اند. در حقیقت روند حرکتی آنان سیر از مشکلات به سوی راه حل است، و در صورتی که نظریه‌ای پاسخی به بحران زمانه خویش در بر نداشته باشد، حداقل این است که از این نظریه نمی‌توان برای فهم اندیشه سیاسی وی استفاده نمود. از آنجا که نظریه بحران در واقع پاسخی به بحران زمانه است، در نتیجه یک نظریه زمینه‌گرایانه محسوب می‌شود و کاربرد آن در مورد متفکران متن‌گرا، صحیح نیست. در روش تحلیل منطقی به چارچوب اندیشه فرد و دستگاه فلسفی او اکتفا می‌شود و در واقع به رابطه اندیشه فرد با زمانه او توجه نمی‌شود. بر اساس این روش، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و اندیشه‌شناسی همواره با هم سازگار است.

البته باید اندیشه‌های مدرنیته در ایران تثبیت و نهادینه شوند. چرا که در جهان غرب بتدریج این اندیشه‌ها در افکار و اذهان مردم و دولت غرب شکل گرفتند و سپس بر اساس این افکار

نهادهای عینی و بیرونی تحقق یافتند. چنانکه می‌توان به موضوع لیبرالیسم، دموکراسی، سکولاریسم و... اشاره کرد. که البته همه اینها زائیده تفکراتی همانند اومانیسم، خردگرایی و فردگرایی هستند. یا سرمایه داری بتدریج در شکل گیری سکولاریسم و فردی شدن دین تأثیر- گذار بود البته باید خاطر نشان کرد که عین و ذهن رابطه دارند. یعنی تحولات بیرونی بتدریج می‌تواند نگرش و دیدگاهها را متحول کند. در واقع رابطه انگیزشی دارند. ولی این تحولات ذهنی اعم از عقلانیت و اصلاحات دینی، نوع نگرش به ماهیت دولت، سکولاریسم، دموکراسی و ... است که می‌تواند کارکرد دولت، حقوق شهروندی، توسعه، تعامل مثبت با نظام بین‌الملل و... را دگرگون کند. اندیشه‌های غربی و پایه‌های تمدن غربی برای فهم پدیده مدرنیته است. اندیشه- هایی که در حوزه‌های روشی، نظری و در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و علمی تکنولوژیک و در عرصه دموکراسی دگرگونی عمیق را موجب شدند. در مجموع تحولات عصر جدید، بدون تبیین عصر اصلاحات دینی قابل درک، توضیح و تفسیر نیست. با درک وضع ایران در عصر قاجاریه و دوران مشروطه ایران در این میان با توجه به تاریخ و تمدن کهن و فرهنگ غنی، چه سرنوشتی داشته و چگونه با امواج مدرنیته روبرو شد. در نتیجه افزایش گرایش علمی و عقلایی در تضعیف سنتها نقش اساسی ایفا کرد. در عین حال تعارض منافع قدرت های بزرگ در ایران، برخی اوقات مانع تحقق مدرنیته در ایران بود.

عقب ماندگی ذهنی و فساد روح ایرانی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

*در تعطیلات تاریخی به سر بردن * فقدان حکومت ملی یا حکومت ایلی و قبیله‌ای

* فقدان قانون * ترس و نا امنی و بی اعتمادی * فقدان عقلانیت و سنت گرایی محض

گر چه مؤلف به خوبی وضعیت ایران را توضیح داده است ولی بیشتر صحبت‌ها دیگران را تکرار کرده است ضمن آنکه پراکندگی و تشتت مطالب در این بخش وجود دارد. در ضمن اینکه این وضعیت فرهنگی چه تأثیری برآیند. مدرنیته در ایران گذاشته است ابهام دارد. مؤلف می‌توانست از نظریات دیگر همانند نظریه بازرگان، زونیس، جمیزبیل و... استفاده کند. هر یک از متفکران عصر مشروطه از متفکر یا متفکران غرب الگو گرفته اند. اکثر متفکران ایران تحت تأثیر فلاسفه فرانسه بوده‌اند و به همین لیبرالیسم فرهنگی و سیاسی همانند کاهش قدرت سلطنت، قانون، مجلس، حقوق و... بیش از لیبرالیسم اقتصادی در ایران مورد استقبال قرار گرفت.

*ملکم خان تحت تأثیر متفکران انگلیسی از جمله جان لاک، ولتو، اکوست کنت و بیکن، تأکید بر روشنگری، نادیده گرفتن سنت، نظام استبدادی عامل اصلی مشکلات ایران، پذیرش کامل غرب، تجارت آزاد، حکومت سلطنتی قانونی.

* آخوندزاده تحت تأثیر مولیو، منتسکیو و روسو، تأکید آگاهی و قانون‌گرایی، خروج آگاهانه از سنت، سکولاریسم، عدم دخالت روحانیت در سیاست، لزوم سرنگونی استبداد.

* محمدخان سینگی تحت تأثیر منتسکیو، قانون‌گرایی، تجدد سیاسی و حمله به رهبران مذهبی، تشکیل پارلمان، توزیع قدرت.

* مستشار الدوله تحت تأثیر منتسکیو، مشکل اصلی ایران در ساختار سیاسی خودکامه، سازگاری اسلام و مدرنیته، قانون، تشکیل نظام سیاسی مطلوب بر اساس قانون (غرب، عرف و شریعت)

*طالبوف، تحت تأثیر جان لاک و روسو، ریشه‌های عقب ماندگی در استبداد، لزوم گسترش علم و آموزش تشکیل حکومت سلطنتی مشروطه، تشکیل پارلمان، توزیع قدرت، لزوم گذار از فرهنگ استبدادی.

*میرزا آقاخان کرمانی، منتسکیو، روسو و تا حدودی افکار سوسیالیستی، همچون سوسیالیسم پارلمانی، لزوم رهایی از افکار و اندیشه‌های سیاسی سنتی همچون حق الهی، تقلید و تبعیت از اعراب، تأکید بر پذیرش معیشت فرهنگی، ناسیونالیسم، رد استعمارگرایی غرب باید خاطر نشان کرد که اصلاح دینی غرب و عصر مشروطه با یکدیگر شباهت‌ها و تمایزاتی دارند.

الف) شباهت‌ها

*وجود تنش‌ها و افکار متضاد دینی، هم در ایران و هم در غرب چالش‌های فکری-دینی شکل گرفت در جهان اندیشه‌های الهی در کنار اندیشه‌های سکولاریستی غرب شکل گرفت در ایران هم از دموکراتیکی در کنار اندیشه‌های سلطنت طلبانه ارائه شد. افکار نایینی و آراء فصل الله نوری

*تفاسیر و قرائت‌های متفاوت در دین: در غرب و ایران قرابت‌های متکثر از دین ارائه شد. اندیشه‌های سکولاریستی، الهیات سنتی، الهیات مدرن، فردی کردن دین و...

* تلاش برخی متفکران در جهت عصری کردن دین در عین تلاش برخی برای بازگشت به گذشته در غرب اگوییناس، لوتر و کالون و ... تلاش کردند که دین را با مقتضیات روز غرب اعم از سرمایه داری دولت مدرن و... تطبیق دهند در ایران نیز متفکران همانند نایینی، آخوند خراسانی، مستشارالدوله و... چنین تلاش‌هایی کردند.

* دغدغه دین داشتن و لزوم رهایی دین از چالش‌های و مشکلات، هم متفکران و فلاسفه غرب همانند لوتر، جان لاک و ... و ایران همانند نایینی، مستشارالدوله و ... در ابتدا اندیشه‌های ضد دینی نداشتند. چالش اساسی رهایی دین از چالش‌ها، به روز کردن دین و پاسخگویی به مشکلات بود. گرچه یکی از نتایج چنین تفکرانی در غرب انفکاک دین از حکومت شد. در ایران منجر به افزایش چالش‌های درون دین یو فقدان معمای دموکراسی در جامعه و حکومت شد.

ب) تفاوت‌ها:

* اصلاح دینی غرب مبتنی بر اصلاحات اقتصادی و سرمایه داری بود در حالی که در ایران این تحولات پشتوانه اقتصادی وجود نداشت.

* ماهیت دین اسلام با دین مسیحیت و بی توجهی برخی روشنفکران و متفکران اسلامی به این موضوع

* اصلاحات دینی غرب خاستگاه داخلی داشت ولی اصلاحات دینی ایران تحت تأثیر غرب بود به عبارت دیگر به امور بیرونی بود که البته دین اسلام را با معمای پیچیده مواجه کرد.

* اصلاحات دینی غرب با اقتصاد و خصوصی سازی پیوند برقرار کرد ولی در ایران با صرف دموکراسی رهایی از استبداد

* اصلاحات دینی غرب پیوند خود را با سنت و تفاسیر سنتی قطع کرد ولی اصلاحات دینی در ایران این تفاسیر در برخی خوضوعات به سنت همانند نقد آزادی‌های دینی وفادار ماندند.

* اصلاحات دینی غرب پشتوانه اومانستی و فردگرایی داشت که نتیجه آن سکولاریسم و عرفی شدن بود. ولی در ایران این بنیادها مورد نقد مصلحان دینی قرار گرفتند به همین دلیل بیشتر نوسازی دینی و دموکراسی دینی مطرح شد.

* اصلاحات دینی غرب با پشتوانه سیاسی و مردمی برخوردار بود ولی در ایران چنین پشتوانه ای وجود نداشت.

*اصلاحات دینی غرب با گسست از گذشته شکل گرفت و از منطق جدیدی همانند منطق دکارتی برخوردار شده در صورتی در ایران یک تفسیر دموکراتیکی از دین اسلام ارائه گردید.

انتقادات:

در ابتدا باید گفت که با توجه به چالش‌های کنونی ایران از جمله سوال از ماهیت مدرنیته و مدرنیزاسیون در ایران و تداوم سوالات و ابهامات تاریخ معاصر ضروری است که آثار نوینی در این راستا منتشر شوند. اقدام نویسندگان در این جهت ستودنی و قابل تقدیر است.

الف) اشکالات شکلی:

*ادبیات ثقیل کتاب *جمله بندی نادرست و غیر قابل فهم *اشکالات ویراستاری
*عنوان بندی و تیتربندی کم در کتاب *عدم همخوانی برخی مطالب با عناوین
*فقدان نتیجه گیری در کتاب *فقدان جمع بندی در انتهای هر فصل

ب) اشکالات محتوایی:

*بهتر بود به جای عنوان ایران و مدرنیته از عنوان ایران و مدرنیسم یا رویارویی ایران و تجرد استفاده می‌شد. (برداشت مفهومی از عنوان کتاب)
*گرچه ضروری بود که به غرب پرداخته می‌شد ولی حدود چهل درصد کتاب به اندیشه‌ها و تفکرات غرب از مایکاول، هابز، روسو و... پرداخته شده است. در صورتی به کلیات و ماهیت مدرنیته و لیبرالیسم پرداخته می‌شد کفایت می‌کرد. (فصل دوم کتاب به خصوص بخش‌های ماکیاول، هابز و... به طور مثال بخش ماکیاول بیش از ۱۲ صفحه است)
*درباره، ایران قبل از مدرنیته بسیار بحث صورت گرفته است. در کتاب از زمان ایران باستان تا قاجاریه بحث شده است که چندان ضروری به نظر نمی‌رسد. (بنگرید به فصل دوم، از صفحه ۱۹۴ تا ۲۵۲ مربوط به ایران پیش از امیرکبیر است. که البته ضرورتی نداشته است. همچنین مشخص نیست در آن فصل، ایران صفویه با چه هدفی آمده است)
*مشخص نیست هدف نگارنده از تألیف این کتاب چیست. آیا تقابل ایران و مدرنیته است، یا صرفاً تاریخ‌نگاری مدرنیته در ایران است و اینکه چه ضرورتی داشته است که ایران به سمت مدرنیته حرکت کند. (این هدف در مقدمه کتاب و فصل سوم هم مشخص نیست. انتظار می‌رفت که انتهای فصل سوم و نتیجه‌گیری به این موضوعات پرداخته شود)

*در اکثر مطالب بحث استدلالی صورت نمی‌گیرد. به عبارت دیگر یک توضیحی از موضوعات است که بیشتر از سایر منابع استفاده شده است. (برای مثال بنگرید، بحث ماکیاول صفحات ۱۰۶ تا ۱۱۶، همچنین موضوع ایران و غرب صفحات ۲۰۲ تا ۲۰۳، موضوع احمد بهبهانی صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۵، ب‌خس امیرکبیر صفحات ۲۵۳ تا ۲۷۱)

*گرچه بهره‌گیری از منابع بیشتر نقطه قوت کتاب است. اما باید گفت که بخش عمده‌ای از این کتاب ارجاع است که حتی تجزیه و تحلیلی از آنها ارائه نشده است. (همانند بخش‌های از صفحات ۱۱۶ تا ۱۱۷، ۱۹۶ تا ۱۹۷ و ۲۰۵)

*از منابع مادر و کلاسیک بسیار کم استفاده شده است. بیشتر از منابع دست‌چندم متفکران و فلاسفه و روشنفکران استفاده شده است. (منابع مادر مثل، روح القوانین منتسکیو، شهریار مایکاول و غیره) منابع دست‌دوم مثل اندیشه غرب عالم، ولایت فقیه طباطبائی، اندیشه غرب عنایت و غیره ..) برای مثال بنگرید به اندیشه هانر که از کتاب لوایتان استفاده نشده است و از کتاب‌های تیندر، دبل، کرومر و... استفاده شده است یا در بحث ماکیاول فقط یک ارجاع به کتاب شهریار داشت. یا در بحث نائینی حتی ارجاع به کتاب تنهیه‌الامه ایشان نیست. مجموع آنکه از آثار جدیدی همانند فقه و سیاست ایران معاصر و کتاب تجدد استفاده نشد.

*گرچه به نظر می‌رسد که کتاب چند جلدی خواهد بود ولی بهتر بود که در این نوع کتابها موضوعات جزئی و خاص مورد بررسی قرار بگیرند. تا نتیجه بهتری اخذ شود. ایران و مدرنیته یک موضوع کلی است اگر به جای مدرنیته، عقلانیت یا اومانسیم و ... اتخاذ می‌شد. نتیجه علمی‌تر و ملموس‌تری گرفته می‌شد. (این انتقاد برداشت مفهومی و البته کاربردی است که همه موضوعات و عناوین کتاب کلی هستند)

*اگر موضوع و دغدغه نویسنده تفکرات و نظریات روشنفکران بوده است صرفاً از صفحه ۲۸۲ به بعد، به این موضوع پرداخت شده است. البته شاید در جلد دوم بیشتر موضوعات فکری و اندیشه‌ای بوده باشد. (همانند اندیشه ملکم خان، مستشارالدوله و...)

*به نظر می‌رسد که برخی جملات و پاراگراف‌های کتاب از آثار دیگری اخذ شده‌اند ولی ارجاع داده نشده است یا باید به آثار متفکر و فلاسفه ارجاع داده می‌شد. (برای مثال بنگرید به پاراگراف دوم تا سوم صفحه ۱۲۰، یا اندیشه جان لاک صفحه ۱۳۲ و پاراگراف دوم صفحه ۲۱۱)